

از کنارمان بی تفاوت عبور نکنید لطفا/ خوب نگاهم کنید؛ من فقط یک کودک کارم

همین حوالی هستند. سر همه خیابان‌ها و چهارراه‌ها. کنار هر پمپ بنزین و پشت هر چراغ قرمز. گاهی با دیدنشان غمگین شده‌ایم و گاه عصبی؛ غمگین به دلیل غم و اضطراب پنهانی که در نگاهشان موج می‌زند و عصبی به خاطر سماجت و پیگیری‌های خستگی‌ناپذیرشان.

همین حوالی زندگی کنند یا نه تفاوت چندانی نمی‌کند شاید گوشه‌ای از شهر یا شهرک‌های اقماری، شاید هم در خانه‌ای استیجاری و کوچک در گوشه‌ای از کلان‌شهر تهران ...

معمولا سر چهارراه‌ها و میادین، همان جایی که چراغ بیشتر از حد معمول سرخ می‌ماند؛ یا سر بلوارها و محل‌های شلوغ و پر تردد می‌ایستند، شلوغی را دوست دارند و اسکناس‌هایی که فکر می‌کنند سهم آنهاست را بیشتر.

قدهای کوتاه، چهره‌های زردی که در هرم آفتاب سوخته، موهای درهم و روسری‌های رنگی کج و کوله‌ای که صورتشان را معصوم‌تر و زیباتر می‌کند از تصاویری است که هر روز در ذهن شهروندان تکرار می‌شود.

این نوشتار حاصل گشتی در شهر و گپی کوتاه با کودکان کار و خیابان است که می‌ترسند اسمشان را بگویند شاید از ترس پدر یا برادر بزرگتر خانواده اما مطمئنم که پیرزن جوراب فروش اول چهارراه یافت آباد و یا پیرزن گل فروش چهارراه توحید ستارخان و ... که از کودک کار بودنشان سال‌ها گذشته - از ترس آبرو اسمشان را نمی‌گویند و هر چه توضیح می‌دهی که خبرنگاری بیشتر به صرافت می‌افتند که نگویند.

تعدادشان زیاد نیست اما هر چه به غروب نزدیکتر شوی سرشان شلوغتر می‌شود.

یکی گل می‌فروشد دسته‌ای ۲-۳ هزار تومان؛ دیگری آدامس و بادکنک و فال حافظ آن یکی که بلندتر و بزرگتر است چند عدد لنگ انداخته روی دوشش و قطعات ریز و تزئینی اتومبیل در دستانش مدام می‌چرخد و دیگری که میانسال است و چهره‌موجه تری دارد از سی‌دی‌های جدید می‌گوید اما چیزی در دستش نیست...

کوچکترها کلاه ندارند و صورتشان زیر آفتاب صلاه‌ظهرسرخ سرخ است اما مرد میانسال کلاه دارد کلاه بزرگ حصیری که تمام پیشانی و بخشی از چشمانش را استتار کرده است.

این روزها لازم نیست حتی یک لحظه چشمانتان را ببندید و به کودکی فکر کنید که در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زند و تا کمر در سطل‌های مکانیزه زباله خم شده و دنبال تکه مقوایی، بطری‌های پلاستیکی و شیشه‌های خالی می‌گردد تا از فروش آن روزگار بگذرانند این روزها این تصاویر به وفور در اطرافمان تکرار می‌شود فقط کافی است با دقت به دور و بر خود نگاه کنید.

کافی است فقط چند دقیقه تامل کنید و با دقت بیشتری به مسئله نگاه کنید شاید بتوانید تفاوت ها را حس کنید.

آیا واقعا میان کودکان لاغر و سیاه چرده ای که پوستشان در هرم افتاب سوخته و با زباله گردی و فال فروشی یا کار سخت و سنگین در کارگاه های زیرزمینی کار می کنند و دست های لاغرشان پینه می بندد با کودکان تر و تمیز خیابان که در صندلی های عقب اتومبیل پدر یا مادرشان نشسته اند و به آنها با تعجب نگاه می کند تفاوتی وجود ندارد؟

آیا دختران کوچکی که با روسری های کج و کوله و لباس های رنگی در مسیر بهشت زهرا گل می فروشند یا پسران خردسالی که گوشه ای از جاده عطر ساقه های کرفس و دسته های نعنای را نفس می کشند و چشم می دوزند به اتومبیل هایی که با سرعت به طرفشان می آیند و آرزو می کنند بایستند و اسکناس های سبز و آبی مهمان دستانشان شود با کودکانی که با خانواده به پارک می روند فرقی ندارند؟

باور کنید یا نه در زمانی که سرعت حرف اول را می زند و انگار که مردم را روی دور تند گذاشته اند هنوز کودکانی هستند که نمی توانند درس بخوانند، خوب غذا بخورند و راحت و بی دغدغه سر به بالش بگذارند و بخوابند و متاسفانه پدیده کودکان خیابانی و به تبع آن کودکان کار در کشور ما و سراسر دنیا به چشم می خورد.

برای این کار با فرسید یزدانی فعال حقوق کودکان و مدیرعامل سابق انجمن حمایت از حقوق کودکان گفتگو کردیم و از وضعیت کودکان کار پرسیدیم.

به نظر شما شرایط کودکان کار و حقوقی که گاه از آن یاد می شود چگونه است و این وضعیت را چگونه ارزیابی می کنید؟
به طور کلی کودکان کار به دو گروه تقسیم می شوند کودکان زیر ۱۵ سال و نوجوانان بالای ۱۵ سال که متاسفانه کسی مسئولیت رسیدگی به آنها را بصورت مستقیم به عهده نمی گیرد سازمان بهزیستی اعتقاد دارد مسئولان آنها نیست و درست هم می گوید چون به صورت مستقیم مسئول ساماندهی کودکان کار و خیابان نیست اما اگر از زاویه دیگری نگاه کنیم در حوزه آسیب های اجتماعی وظیفه بهزیستی است. قانونی هم که وضع شده فقط کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال را تحت پوشش قرار می دهد بر اساس این قانون این کودکان باید کار نیمه وقت داشته باشند و کار های سخت به سلامتی آنها آسیب جدی نرساند.

آیا بر فعالیت های کودکان کار و خیابان بازرسی جامعی وجود دارد؟
وزارت کار وظیفه بازرسی بر کار کودکان کار در کارگاه ها را بر عهده دارد که معمولا هم انجام نمی شود و عملا هیچ متولی خاصی مسئول این امر نیست هر چند به نظر من پدیده کار کودک باید به طور کلی محو شود و کشور ما با در اختیار داشتن منابع مالی کافی توانایی این را دارد که این معضل را حل کند اما متاسفانه این مورد دغدغه سیاست گذاری کلان دولتمردان نبوده است.

مهمترین عامل بروز پدیده ای به نام کودک کار و خیابان چیست؟
فقر مهمترین عامل این پدیده است و کار کردن کودکان حاصل فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده هاست معنای داشتن فقر اقتصادی مشخص است اما برخی از خانواده ها فقر فرهنگی دارند و معتقدند که باید از کودکی فرزندان را مجبور به کار کنند تا توانمند شوند به عنوان مثال در مناطق روستایی و شهرهای کوچک و حتی حاشیه شهرهای بزرگ دختر ۷-۸ ساله را پشت دار قالی می نشانند یا پسران را در سنین

پایین مجبور به کار در کارگاه ها می کنند البته اگر این کار با هدف آموزش انجام شود پذیرفته است که معمولا این چنین نیست.

به نظر شما مهمترین خلا و مشکلی که در بهبود وضعیت کودکان کار وجود دارد چیست ؟

ها و انجمن های غیر دولتی در این حوزه فعالیت می کنند اما فکر می کنید چقدر بتوانند بدون پشتیبانی و حمایت به کارشان ادامه دهند؟ بر فرض که بتوانند ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از کودکان کار را تحت پوشش بگیرند اما با سیاست های غلط دولت هزاران کودک کار به جامعه اضافه می شود و متاسفانه با بیان شعارها و اینکه به اوضاع رسیدگی می شود همچنان این وضعیت ادامه دارد و کودکان کار و خیابان ساماندهی نشده اند .

چقدر قوانین وضع شده در حوزه کار را حامی حقوق کودکان کار می دانید؟

بینید زمانی که پیمان نامه جهانی حقوق کودک تصویب شد حکم قانون داخلی را دارد اما متاسفانه به آن هم توجهی نشده و نمی شود و جز قانون کار که در مورد کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله وضع شده قانون دیگری نداریم بر اساس آن قانون، برای کار کردن این کودکان شرایط خاصی در نظر گرفته شده مانند اینکه کار با توانمندی کودکان مطابقت داشته باشد ، در رشد کودکان خلل و مشکلی ایجاد نکند ، پاره وقت باشد و... اما بر این قانون هم بازرسی خاصی اعمال نمی شود و بازرسان از کارگاه ها و کوره پز خانه ها بازدید نمی کنند این در حالی است که شرایط برخی از کودکان در کوره پز خانه زیاد هم بد نیست اما کودکانی که در کارگاه های تولید کفش کار می کنند وضعیت بدتری دارند و بوی چسب و تینر آنها را به بیماری های تنفسی دچار می کند و بر کاهش بینایی شان نیز تاثیر دارد.

معمولا کودکان کار و خیابان با دیدن ماموران شهرداری یا بهزیستی می ترسند به نظر شما علت این ترس چیست ؟

واقعیت این است که نوع برخورد ماموران این دو ارگان با کودکان کار خوب نیست و باعث ترس کودکان می شوند نگاه و برخورد ماموران شهرداری به کودک یا بزرگسالی که زباله گردی می کند یا کودکانی که سر چهارراه ها گل یا فال می فروشند انسانی نیست من فکر می کنم که وظیفه شهرداری رسیدگی به امور سخت افزاری شهر مانند خیابان سازی واحداث پل و... است و به نوعی انسان را برده ماشین و خیابان می کند اما متاسفانه رفتارشان با کودکانی که چاره ای جز کار کردن و تامین بخشی از هزینه خانه را دارند منصفانه نیست همین چند روز پیش روبروی پارک ملت ماموران شهرداری گاری پسرک زباله گردی را گرفتند و در حالیکه که پسرک شوکه شده و بغض کرده بود فاتحانه دور شدند در کنار این مسئله مسئولان فرهنگی شهرداری کلاس های آموزش موسیقی که در برخی از فرهنگسراها تشکیل می شد را تعطیل کرده اند و کودکان و نوجوانان طبقه متوسط و پایین جامعه عملا از آن محروم شده اند.

اما شهرداری امکاناتی هم برای این کودکان در انجمن ها در نظر گرفته ؛ درست است ؟

بله نمی توان همکاری و خدماتی که به انجمن ها و هایی که از حقوق کودکان کار حمایت می کنند را نادیده گرفت به عنوان مثال شهرداری مکان هایی را برای فعالیت انجمن ها در خیابان ناصرخسرو ، شوش ، پاسگاه نعمت آباد و ... اختصاص داده و در حد امکان به نیازهای آنان مانند خدمات پزشکی و دندانپزشکی و ... رسیدگی می کنند.

چند مرکز ساماندهی کودکان کار و خیابان در تهران وجود دارد؟

یک مرکز به نام یاسر در حوزه ساماندهی و آموزش کودکان کار وجود دارد که تحت پوشش سازمان بهزیستی است و خدمات مورد نیاز را در کنار برنامه های آموزشی ارائه می کند اما باید در بحث آموزش جدی تر وارد شوند و با برنامه های فرهنگی آموزشی کودکان ترغیب به آموزش شوند و از مرکز فرار نکنند و دوباره در جامعه فعالیت نکنند.

می دانیم که مردی به نام عمو خیاط گروهی از کودکان کار و خیابان را آموزش داده و همان کودکان موفق به نوشتن و انتشار ۴ جلد کتاب شده اند این کار و فعالیت را چگونه ارزیابی می کنید ؟

این کار بسیار زیبا و قابل توجهی است عمو خیاط کارش را از دروازه غار شروع کرد و در حوالی پاسگاه نعمت آباد به فعالیت خود ادامه داد او در کنار آموزش خواندن و نوشتن آنها مهارت فکر کردن را یاد داد و با تصویر کردن یک صحنه از کودکان خواستار ادامه داستان را بنویسند و هر کدام از بچه ها آرزوی خود را نوشت و همین مایه اصلی داستان هایی با نام غار تار و شد .

دیده و شنیده ایم که گروهی از کودکان کار جذب گروه های خلافکار می شوند در محل کار خود به کارهای نادرست دست می زنند این درست است ؟

بله متأسفانه برخی از بچه ها تبدیل به ابزاری برای باندهای سیاه می شوند و گاهدر قالب تکدی گری به فروشیا توزیع مواد مخدر مشغول شده و با کمال تأسف گاهی خودشان هم درگیر مواد می شوند. بعضیاز کودکان کار هم با نقشه و برنامه قبلی با اتومبیل به مناطق و خیابان های مورد نظر منتقل می شوند و در ازای درآمدیتعریفشده کار می کنند ومجبورند بقیه در آمدشان را به اعضای باند تحویل دهند. از خطراتی که کودکان کار و خیابان را تهدید می کند بفرمایید.

کودکی کردن این گروه ناقص مانده است و مجبور بوده اند به جای بازی و تفریح در کودکیسخت کار کنند و به همین دلیل در جوانی حالت انتقامجویی از جامعه و مردم دارند و می توان ادعا کرد کودکی که امروزبا دستمالی در دست شیشه اتومبیلشمارا پاک می کند فردا خنجری در دست خواهد گرفت و در صورتی که این کودکان آموزش نینند در آینده آسیب جدی می بینند و هم برای خودشان و هم جامعه مشکل ساز می شوند اگر دقت کنید افرادی که با عنوان ارادل و اوباش دستگیر می شوند بین ۲۳ تا ۳۰ سال سن دارند و اگر از آنها سوال کنید معمولا سواد ندارند و از کودکی مجبور به کار شده اند و شاید مورد آسیب جسمی و روحی و حتی جنسی قرار گرفته اند و این خطری است که کودکان کار و خیابان را در آینده تهدید می کند .

پراکندگی کودکان کار در جهان چطور است ؟

بیش از ۲۵۰ میلیون کودک در جهان کار می کنند و بیشتر در خانه ها ، کارگاه های زیر زمینی و خیابان ها مشغول کار هستند و طبیعتا آنها هم آسیب ها و مشکلات خاص خود را دارند. بیشتر این کودکان درکشور های آفریقایی ، هند ،افغانستان ،پاکستان ،بنگلادش و ...کار می کنند و تفاوت کشور ما با آنها این است که ما توانمندی ساماندهی و آموزش کودکان راداریم وآنها ندارند و مهمتر اینکه ما کشور ثروتمندی هستیم و می توانیم با هزینه کردن به نتایج مطلوبی برسیم .

۱۰۵۱۰۵